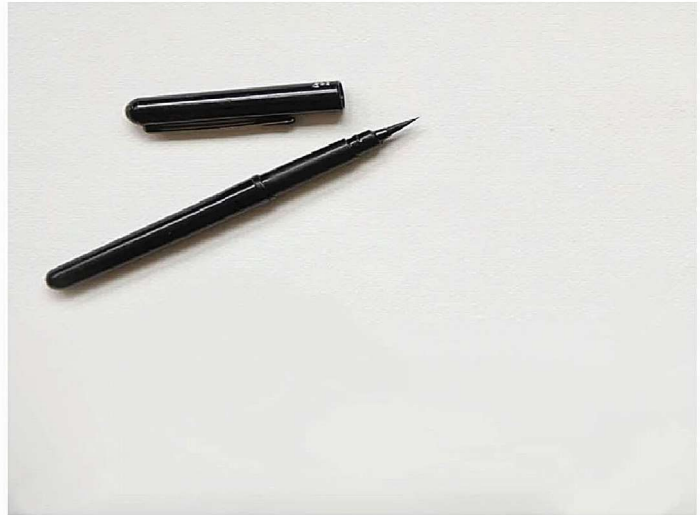


رو به صبح

گاهنامه سیاسی_فرهنگی_اجتماعی | شماره ۶۶ | بهار ۱۴۰۲



۲ قدرت خطرناک

۳ آزادی بیان نداریم که

۴ فقر تزریقی | کتابخون

۵ آنچه بر ما گذشت

۶ سر نخ کلاف

۷ داستان طنز

۸ ابلیس و عابد | راه

روشن | اولین مجتهد زن

۹ مادر نابغه | ایستگاه

نقد | سیسمونی دانشجویان

۱۰ ابیا بریم کوه ۱ کدوم کوه؟

گفتار اول

یکی دیگر از مسیرهای انتقال مفاهیم قلم است، قلم زبان گویای پر ساز و نوا که تریبونی است برای انعکاس آنچه هست و آنچه می‌خواهیم باشد تریبونی که برای انتقال شما بخوانید؛ جار زدن اندیشه‌هایمان در دست گرفته ایم، اما آنچه خواهید خواند ممکن است در راستای عملکرد هر شخص و یا مخاطبین خاص دیگری نیز باشد برای اینکه درک بهتری داشته باشید می‌توانم بگویم اینجا قلم به دست گرفته ایم تا با دنبال کردن سر رشته کلمات حرفهای نگفته شده و شنیده نشده محیط پیرامون مان را به سمع و بصر کسانی که به صدای قلم‌ها بها می‌دهند برسانیم که ساده از کنار نوشته‌های دست نویسندگان پر ادعای جوان نمی‌گذرند؛ باید بگویم بعد از سالها این اولین نشریه رو به صبح است که انتشار آن را به عهده گرفته ایم و دقیقا شماره ۶۶ را و حیف که بعد از سالها، اما امید است که ثابت قدم بمانیم در مسیر نوشتن و ساکت نشستن در گوشه‌ای، که به یقین کسانی که ساکت نشستند خودشان دردی مضاعف بوده و هستند. سعی و امیدمان بر این خواهد بود که انصاف و آرمان عدالت را در نوشته‌هایمان لگدمال نکنیم و با همین قلم شاید امیدی را در دلی زنده کنیم و یا روزنه و یا جرقه‌ای به سوی تحول را در ذهن‌ها و قلبها ایجاد کنیم، اما برای رسیدن به تحولات جدی نیازمند توجه بیشتری هست از سمت آنان که تعمداً بها نمی‌دهند و یا دچار عارضه امروز و فردا گردیده‌اند.

قدرت خطرناک

روز قدس و کشمکش های رژیم اشغالی از تیترو های مهم اخبار جهان که به این موضوعات اختصاص یافته، اما برآستی در منطقه چه میگذرد؟! این تصویر نقشه غرب آسیاست. جایی که رژیم اشغالگر قدس در آن مستقر است.



مسئله اصلی کشور مطرح کردند در طرفی دیگر برهم خوردن اتحاد اجتماعی میتواند ضربه مهلک تری بر جان وطن عزیزمان وارد کند. برهم خوردن اتحاد اجتماعی یعنی چند تکه شدن یک مردم مثال عینی این موضوع را میتوان از وقایع اخیر کشور استخراج کرد؛ جامعه مذهبی-انقلابی جامعه غیر مذهبی-غیر انقلابی اگر هر یک مسیر خود را پیش بگیرند، در این میان افرادی هستند که مذهبی هستند، انقلابی نیستند یا انقلابی هستند، یا آنطور که باب میل برخی باشد مذهبی نیستند. اگر جامعه دو قطبی شود این اقشار که در هیچ یک از این دو دسته قرار ندارند، ناچار بدون قوه تحلیل به سمتی مایل خواهند شد. فلذا با اعتماد به کدام کار فرهنگی، کدام اسطوره سازی و کدام تبیین میتوان امیدوار بود که اقشار میانه جامعه جزو قشر مذهبی-انقلابی ما خواهند شد.

نکته دیگر اینکه قطب مقابل انقلابی-مذهبی جامعه که در حداقل تعداد قرار دارند، به هر صورت عضوی از جامعه ایران اند مگر میشود اینها را نادیده گرفت و هر طور که باشد باید حداقل یک نقطه مشترک برای برقراری اتحاد باقی بماند و تقویت شود.

مشکلاتی اساسی که زندگی افراد را دچار اختلال میکند باید در حین حرکت رفع شوند اما گاهی اختلاف نظر ها مشکل اساسی زمان خود نیستند. همانگونه که رهبر انقلاب فرمودند از برخی اختلاف نظر ها باید گذر کرد. مسئله امروز جمهوری اسلامی اقتصاد، اتحاد و قدرت است. فردایی که ایران جای پایش در منطقه و جهان محکم شد بستر برای بحث و گفت و گو در سایر اختلاف نظر ها فراهم خواهد شد. انشالله

از تاریخ ۱ فروردین ۱۴۰۲ آنچه در وزارت امور خارجه ایران اتفاق افتاد گویای حفظ و ارتقاء روابط میان جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه و خارج از منطقه است.

بر هیچکس پوشیده نیست که گسترش روابط بین الملل، اتحاد جوامع غرب آسیا و قدرت گرفتن منطقه را در پی دارد. این قدرت خطرناک است برای هر دشمنی که قصدش ضربه به ایران و جمهوری اسلامی است. رژیم اشغالگری که در منطقه احساس خطر کرده و این امری طبیعی است که اسرائیل و پدروخوانده هایش مانع حرکت و ثبات منطقه (ایران) شوند.

با صراحت میتوان گفت جمهوری اسلامی با تمام ایرادات و اشکالات مبدل به قدرتی نیرومند خواهد شد و این برای آنها خطرناک است، نظم جدید جهانی همین استایران عزیز ما باید جایگاه مناسب خود را در نظم جهانی پیدا کند و استقرار یابد. اما آن چیزی که مانع حرکت ایران خواهد شد عدم اتحاد ملی و اجتماعی است میتوان گفت یک تله انفجاری در زمین اتحاد ما اقتصاد است؛ که سکان دار جمهوری اسلامی اقتصاد را

آزادی بیان نداریم که...

یک شعار معروفی در زمان پهلوی فریاد سر میدادند که عبارت بود از: "آزاد زنان و آزاد مردان" این آزادی آنان با آزادی که اسلام از آن صحبت میکند در تناقض است. آزادی آنان دیکته شده از سمت غرب بود با هدف فساد کشیدن جوان‌های ما. پهلوی دیکتاتور بود. طوری که فریدون هویدا (برادر عباس هویدا) در کتاب خاطرات خود من باب دیکتاتوری و استبداد محمد رضا چنین آورده است که: هیچکس حتی نزدیکترین مشاوران محمدرضا هم جرات انتقاد از او را به خود راه نمیدادند... این همان آزادی است که پهلوی میگوید؟ این آزادی همان آزادی است که اسلام از آن صحبت میکند؟ در آن زمان کدام مطبوعاتی اعم از رادیو و تلویزیون آزاد بود؟ حقیقت این است که آزادی واقعی از جامعه مسلوب بود. آنان دم از آزادی میزدند که غرب برای آنان تعریف کرده بود نه آزادی‌ای که اسلام گفته است.

آزادی یکی از پایه‌ها دموکراسی بوده که قدرت سیاسی آنان در آزادی مردم نیز نهفته است. پس حکومت مردمی برای اعمال قدرت سیاسی بر آزادی و حقوق مردم باید احترام بگذراند. حال در مقابل نظام استبدادی که مبتنی بر سیطره‌ی حاکم بر مردم است؛ مردم از آزادی برخوردار نیستند.

در اصل ۲۴ قانون اساسی از آزادی بیان چنین گفته شده که: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به

مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

شایان ذکر است که در اصل ۹ قانون اساسی آمده است که هیچ مقامی حق ندارد به اسم حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را سلب کند.

چه بسا برای کسانی که سبب آزادی مشروع (که شامل همین آزادی بیان هم میشود) افرادی از ملت شده باشند مورد مجازات نیز قرار میگیرند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی صحبت از آزادی‌های دیگر هم شده که ما آزادی بیان را مطرح کردیم.

من به عنوان یک دانشجو یا دانش آموز، یک مامور شهرداری، بقال، پزشک، نجار، مهندس، خانه‌دار و... در جمهوری اسلامی آزادی بیان دارم و میتوانم به راحتی میتوانم انتقاد کنم.

آزادی بیان در جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای است که شما در صدا و سیماش میتوانید مناظره دو فرد مخالف هم (به عنوان مثال مخالف و موافق جمهوری اسلامی) شاهد باشید.

متأسفانه در جریانات چند ماه اخیر هر نقدی و هر اختلال در نظم حاکم بر کشور وارد کردند و در آخر گفتند ما آزادی بیان نداریم.

همان حق آزادی بیان است که اینان الان دارند از اینترنت جمهوری اسلامی استفاده میکنند و در فضای مجازی راوی چنین سخنانی میشوند.

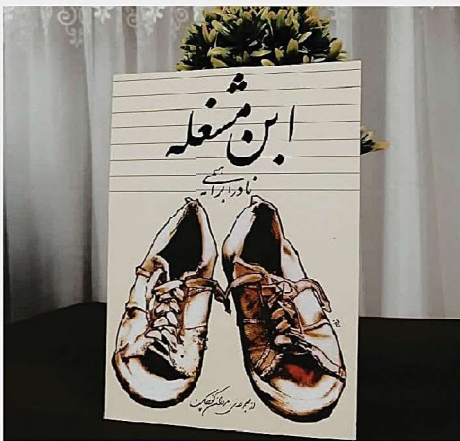
فقر تزریقی



سالیان سال منتظرند که فقر ریشه کن شود اما روز به روز کمرشان خم تر میشود و آفتاب سوخته تر از قبل، با خودمان که تعارف نداریم؛ معیشت یک عده‌ای از همین مردم به سختی سنگ تامین میشود، اینجا بجای کندن ریشه فقر گه گذاری شاخ و برگهایش را هم حرس می کنند تا بهتر قد بکشد، قیمت‌های جزر و مدی دردِ ندار را دوچندان کرده، فقرا که بماند حتی خیریه‌ها و گروههای جهادی و غیره و ذلک هم توان فائق آمدن بر گرانی‌ها را ندارند اما درد مگر خورد و خوراک است فقط؟ کمکهای موردی مگر چقدر ادامه خواهد داشت؟ فرض کنید افرادی درون باتلاقی گیر افتاده اند چرا بجای اینکه باتلاق را از بین ببرند هر بار فردی که با سر در آستانه فرو رفتن در آن است را با قلاب بالا نگه میدارند؟ اصلاً گرهی که با دست باز میشود چرا با دندان؟

کتابخون

نادر ابراهیمی برایت میگوید...



آن روزها که پدر می گفت: «می خواهیم آب حوض را بکشیم. آب حوضی سه تومان می گیرد. تو همان سه تومان را می گیری بکشی؟» و من، بلافاصله لخت می شدم و سطل کهنه‌ی پر از سوراخ را می گرفتم دستم و می پریدم توی حوض و آن آب را که رنگ سبز تیره داشت، می ریختم توی باغچه یا آب‌رُو باریک کنار حوض، مراقب ماهی‌های سرخ و خاکستری هم بودم و

تهاب را از آلك سیمی رد می کردم و ماهی‌های مضطربِ معلق‌زنِ جان بر کف را می گرفتم و می انداختم توی طشتِ آب روشن، و زندگیِ تندِ آمیخته به ناباوری‌شان را می نگریدم و گاه در ته حوض، در لابه‌لای لجن‌ها، چیزی را می یافتم که مدت‌ها پیش گم کرده بودم. ده دوازده سال بیشتر نداشتم هرگز گمان نمی کردم که این در طبیعت من باشد که هر شغلی را (اگر شرافتمندانه‌اش بدانم) بلافاصله بپذیرم و به این که از من بر می آید یا نمی آید اصلاً فکر نکنم؛ و گمان نمی کردم که نتوانم در هیچ شغلی آنقدر دوام بیاورم که لااقل یک بار یک درجه ترفیع بگیرم و لذت اضافه حقوق و تعویض رتبه را حس کنم و مزدهی افزایش و «ترقی» را به خانه ببرم و چون بوی آوازه‌های خوش و صدای گل در خانه پخش کنم...

آنچه بر ما گذشت



دوباره حال عجیبی سراغم آمده است... آشفستگی اما همراه با شعفا! انگار قرار است دوست قدیمی را بعد از مدت ها ببینم و سفره ی دل را برایش باز کنم! الحمدالله که امسال هم شب قدر دعوتم به خانه ی تو ای الرحمن! این بار ولی گویا حال و هوای متفاوتی بین دانشجویهای پرانرژی و خوش قلب را تجربه می کنم؛ گوشه ای از دانشگاه، مسجد باقر العلوم(ع)، هم قدم با خدام هیئت مکتب الزهرا(س)... به رسم عادت، قبل از اینکه پا به مسجد بگذارم عرض سلامی خدمت شهدای گمنام میکنم. شوق هر چه زودتر نفس کشیدن در هوای مسجد مرا کم طاقت کرده است. با اذن دخول وارد مسجد می شوم و چشمم به اسم مولا و حضرت مادر می افتد... آخ که چه شب هایی با خود میگفتم اینجا خانه ی شماست و ما همه نوکر و مهمان شما. وقت خواندن دعای جوشن کبیر رسید؛ هر فراز، رنگ جدیدی از عشق خدا را به من نشان می داد و رایحه ی زیباتری از امید به خدا را به مشام می رساند. کاش هیچوقت این لحظه ها نگذرد، ای کاش که خاموش نشود این نوای: لا اله الا انت الغوث الغوث خلصنا من النار یا رب.. با هر بار شنیدن این نوا چشم برمی گردانم دورتادور مسجد و چهره دانشجویان را می بینم که با پای عشق

برای هم صحبتی با تنها معبود به این محفل قدم گذاشتند. دوست داشتم به قلب تک تک این مهمان ها راه پیدا کنم و از هر دلی یک سهمی از حال خوبش برای خودم بچینم ولی سهم من چیدن حال خوب از چشمان تر این میهمانان سفره عشق بود. یواش یواش چراغ ها خاموش شدند و شمع ها روشن! وقت روضه شد! و قرآن به سر گرفتن. روضه خوان... بخوان... روضه هایی که از فاطمه بر دل های ما مانده را پایان بده... اما نه.. این روضه ها که پایان ندارند! اما هیئت که فقط اینها نیست کمی فرق می کند..

آری صاحب مجلس را باید یافت!

داشتم دنبالت می گشتم در لابلای جمعیت در بین روضه ها.. در مابین هیاهوی خادمین به دنبال صدایی ناب بودم صدایی از جنس ابوتراب راستش را بخواهی در هر لحظه ای که به کتبه های هیئت می نگریم، چشمان تشنه ی من، فقط روی ماه تورا میخواست. در هر آه در هر نفس فقط به یک امید زنده ماندم؛ آن هم اینکه شاید بخاطر این جماعت دل شکسته، لحظه ای بیایی و چشمان تشنه ما را سیراب کنی...

سر نخ کلاف

سر نخ کلاف

"دیگران کاشتند و ما خوردیم، ماهم می‌کاریم تا دیگران بخورند."

ضرب المثل معروفیست که شاید کمتر کسی به آن معنایی که در خود نهفته، دقت کند؛ اینکه مشکلات امروزمان حاصل بی‌دقتی‌های دیروزمان است و همین‌طور، موفقیت‌های امروزمان حاصل تلاش‌های دیروزمان است؛ اینکه ماجوانان درگیر مشکلاتی اعم از گرانی، ناامیدی، نگرانی برای آینده، مشکلات روحی مثل استرس، بی‌اعتنا به آرمان‌های خود به عنوان دانشجو و... شدیم، باید ریشه اش را در تصمیمات دانشجویان دیروز که بزرگان حال خانواده و کشور هستند، بیابیم. نباید خود را به عنوان یک جوان دست کم بگیریم که همین جوان توانست نقش پررنگی در انقلاب اسلامی داشته باشد. اینکه منتظر بمانیم تا کسانی از نسل‌های قبل روی کار بیایند که به ما میدان دهند و خواهش کنند که تلاش کنیم و در اصلاح مشکلات جامعه نقشی داشته باشیم و اوضاع را به تنهایی بهتر کنند؛ اشتباه محض است. چون که آنها از نسل‌های قبل هستند و آنقدر که یک جوان امروزی با فناوری‌های روز انس گرفته است و تجربیات امثال آنها را در کنار علم خود دارند، همچنین مزیتی ندارند و همین باعث ایجاد مشکلات امروز شده است؛ بی‌اعتنایی جوانان به حل مشکلات در کنار میدان ندادن بزرگان به جوانان و استفاده از استعدادهایشان. جوانی که ما باشیم با توجه به انسی که با فناوری‌های روز دنیا گرفته ایم و در کنار علم و تجربه‌ای که از نسل‌های قبل فراگرفته ایم، میتوانیم راه حل‌های اجرایی برای وضع کنونی بیابیم که کشور را از این بحران فرهنگی که سر نخ کلاف مشکلات است، نجات دهیم. شاید بگویید که گرانی و فناوری و مشکلات کنونی و... چه ارتباطی با فرهنگ دارند؟ باید در جواب بگوییم که قلب همه رفتارها و مسائل و مشکلات و اعتقادات یک جامعه، فرهنگ آن جامعه است.

در جامعه‌ای که بجای عناوین تشریفاتی "آقا و خانم رئیس و..."، "برادر و خواهر"، استفاده میشود، از اختلاس و حسادت و زیرآبی رفتن، مزاحمت ایجاد کردن، دزدی، فاصله طبقاتی و... خبری نیست، چون همه باهم خانواده اند؛ آرامش بقیه، آرامش منم هست؛ خوشحالی و رفاه بقیه، خوشحالی و رفاه منم هست؛ ناموس دیگران، ناموس منم هست. می‌بینید بایک تغییر دید و نگاه و عنوان، چه تغییرات بزرگی اتفاق می‌افتد؟ حال تصور کنید در جامعه امروز ما، جوانان با مشاوره بزرگان، کشور را به خودکفایی برسانند، دیگر برای تامین نیازهایمان برای درمان و تولید و صنعت و کشاورزی و... منتظر ترحم و دلسوزی و نیاز کردن دیگران نباشیم. تصور کنید که تولیدی متناسب با فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی داشته باشیم و رسانه دست جوانان با استعداد باشد که با توجه به فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی برنامه‌هایی داشته باشیم که سراسر لبریز از امید، عدالت طلبی، کمال‌گرایی، تشویق به حرکت روبه جلو، فداکاری باشند در حالیکه از لباس گرفته تا دکوراسیون از طراحی‌های جذاب فرهنگ ایرانی اسلامی استفاده شده است. دیگر در این جامعه آهنگ‌های پرطرفدارمان فقط اشعار عاشقانه که یا شادند یا غمگین، نیستند بلکه آهنگ‌های قوی‌روی کار می‌آیند که در زمینه‌های معنوی، انگیزشی، اجتماعی هم حرفی برای گفتن داشته باشند. در کل در این جامعه همه جوانان در میدان اجرا و عمل هستند در حالیکه پشتشان گرم حمایت‌ها و راهنمایی‌های بزرگتر هایشان است و کشور را به اوج قله اقتدار می‌رسانند. دانشجویان جوان ما باید جایگاه خود را به عنوان موتورهای محرک کشور بدست آورند و از لحظه ورودشان به دانشگاه، چشم اندازی برای آینده خود و کشور در حالیکه که یکی از گره‌های جامعه را باز میکنند، داشته باشند.

بکارند و در همین حین از محصولات تلاش ما استفاده کرده و قدردان زحمات ما به عنوان جوانان دیروزشان و بزرگان حالشان باشند. پس از امروز، از خودمان شروع کنیم و سر نخ کلاف فرهنگ را بدست بگیریم تا گره ها را یکی یکی باز کرده و گره کور درست نکنیم. باید برای تحقق همه اینها بینشمان را تغییر دهیم و امیدوارم باشیم و بعد منشمان را با توجه به بینشی که بدست آوردیم و اصلاحش کردیم، تغییر دهیم، به امید روزهایی که تصور کردیم.

در کل در این جامعه همه جوانان در میدان اجرا و عمل هستند در حالیکه پشتشان گرم حمایت ها و راهنمایی های بزرگتر هایشان است و کشور را به اوج قله اقتدار می‌رسانند. دانشجویان جوان ما باید جایگاه خود را به عنوان موتورهای محرک کشور بدست آورند و از لحظه ورودشان به دانشگاه، چشم اندازی برای آینده خود و کشور در حالیکه که یکی از گره های جامعه را باز میکنند، داشته باشند. باید دانش را عملی هم بیاموزند نه فقط تئوری که در آخر سردرگم بمانند که در آینده با چه مهارتی، کاری را به سرانجام برسانند! جوان ما در این جامعه، دیگر به دنبال جلب توجه از راه های نامناسب و دوران شأن خود نمیروند بلکه با تلاشهایی که برای رسیدن به هدف والای خود، یعنی تامین رفاه معنوی و فرهنگی جامعه میکند، توجهات ناخواسته جلب آن جوان بشود. در این جامعه، اخلاق و علم معیار هستند و همین باعث اتحاد، همدلی و احترام به نظرات و اعتقادات یکدیگر میشود و کشور را به اوج پیشرفت و آرامش میرسانند. دیگر خبری از اختلاس، دعوا و درگیری ها، وعده ها و قول های پوچ، خط و نشان کشیدن ها، دست کم گرفتن جوانان و تبع این تصمیم بیکاری جوانان، اقتصاد ضعیف، ناتوانایی و ناامیدی و... نیست؛ چون جوانان ما برای ساختن ایران قوی، در حال تلاش هستند، ایرانی که هیچ قدرتی، قدرت فشار آوردن به آن و تخریب هویت و اقتصاد و فرهنگ آن را نداشته باشد. رسیدن به این جایگاه، سخت نیست و همت ما جوانان دانشجوی را میطلبد زیرا ما انعطاف پذیری بیشتری نسبت به تغییر کردن و تغییر دادن داریم و همینطور درک مناسبی از اطراف، خلاقیت بیشتر و بهتر، افکار نو تر و همینطور زمینه مناسبی برای رشد و پیشرفت نسبت به بقیه اقشار جامعه داریم؛ پس با توجه به همه این دلایل، باید بذر های فرهنگ و پیشرفت رادر جامعه خود بکاریم تا نسل های بعدی بتوانند بذرهایی به مراتب بهتر از بذرهایی ما



داستان طنز

روزی لئون تولستوی در خیابانی راه می رفت که ناآگاهانه به زنی تنه زد. زن بی وقفه شروع به فحش دادن و بد و بیراه گفتن کرد. بعد از مدتی که خوب تولستوی را به باد ناسزا گرفت، تولستوی کلاهش را از سرش برداشت و محترمانه معذرت خواهی کرد و در پایان گفت: مادمازل من لئون تولستوی هستم. زن که بسیار شرمگین شده بود، عذر خواهی کرد و گفت: چرا شما خودتان را زودتر معرفی نکردید؟ تولستوی در جواب گفت: شما آن چنان غرق معرفی خودتان بودید که به من مجال این کار را ندادید!



ابلیس و عابد

در بنی اسرائیل عابدی بود؛ به او گفتند: «در فلان مکان درختی است که قومی آن را می پرستند.» خشمناک شد و تبر بر دوش نهاد تا آن درخت را قطع کند. ابلیس به صورت پیرمردی در راه وی آمد و گفت: «کجا می روی؟» عابد گفت: «می روم تا درخت مورد پرستش مردم را قطع کنم، تا مردم نه درخت بلکه خدا را پرستند.» ابلیس گفت: «دست بدار تا سخنی باز گویم.» گفت: «بگو؛» گفت: «خدا را رسولانی است، اگر قطع این درخت لازم بود خدا آنان را می فرستاد.» عابد گفت: «ناچار باید این کار انجام دهم.» ابلیس گفت: «نگذارم.» و با وی گلاویز شد، تا عابد وی را بر زمین زد. ابلیس گفت: «مرا رها کن تا سخن دیگری برایت گویم، و آن این است که تو مردی مستمند هستی اگر ترا مالی باشد که بکارگیری و به عابدان انفاق کنی بهتر از قطع آن درخت است. دست از این درخت بردار تا هر روز دو دینار در زیر بالش تو بگذارم.» عابد گفت: «راست می گویی، یک دینار صدقه می دهم و یک دینار بکار برم بهتر از این است که درخت را قطع کنم؛ مرا به این کار امر نکرده اند و من پیامبر نیستم که غم بیهوده خورم.» و دست از سرشیطان برداشت. دو روز در زیر بستر خود دو دینار دید و خرج می نمود، ولی روز سوم چیزی ندید و ناراحت شد و تبر برگرفت تا برود و درخت را قطع کند. شیطان در راهش آمد و گفت: «به کجا می روی؟» گفت: «می روم درخت را قطع کنم، گفت: «هرگز نتوانی» و با عابد گلاویز شد و عابد را روی زمین انداخت و گفت: «بازگرد و گرنه سرت را از تن جدا میکنم.» گفت: «مرا رها کن تا بروم؛ لکن بگو چرا آن دفعه من نیرومندتر بودم؟» ابلیس گفت: «تو با اخلاص و برای خدا قصد قطع درخت را داشتی لذا خدا مرا مسخر تو کرد و این بار برای خود و دینار خشمگین شدی، پس من بر تو مسلط شدم.»

راه روشن

امام علی (علیه السلام) فرمود: تقوا (پرهیزکاری)، رئیس صفات پسندیده است. احکمت ۴۱۰
تقوا در اصل از ماده «وقایه» به معنای نگهداری یا خویشتن داری گرفته شده و به گفته راغب در مفردات «وقایه» در اصل به معنای نگهداری اشیا در برابر اموری است که به آن ها زیان می رساند و تقوا به معنای قراردادن روح و فکر در پوشش حفاظتی در برابر خطرها و گناهان است. بنابراین، تقوا آن حالت خداترسی و احساس مسئولیت درونی است که بازدارنده انسان در برابر سرپیچی از فرمان خداست.

اولین مجتهد زن

سیده نصرت بیگم امین! ایشان در سن ۴۲ سالگی پس از ۲۳ سال تلاش بر آموختن علوم نقلی و عقلی برای اولین بار اجازه اجتهاد و روایت برای یک زن را گرفتند. تالیفات وی؛ مخزن العرفان، الاربعین الهاشمیه، مخزن اللئالی، اخلاق و راه سعادت، جامع الشتات است. ایشان جایگاه سیاسی و فرهنگی و اجتماعی مفیدی داشتند که مخالف قانون منع حجاب پهلوی بودند که به مبارزه برخاستند و مدارسی را تاسیس کردند. جناب اصطهباناتی در نامه‌ی اجازه‌ی خودبه وی راجب نصرت بیگم فرموده اند: اگر همه زنان مثل این زن بودند زنان بر مردان برتری می یافتند. شهید مطهری در بیان ماجرای دیدار خود با بانو امین می گوید: «از بانو مجتهدة امین سؤالی کردم و وقتی او شروع به پاسخگویی کرد، دیدم که من باید دست و پای خودم را جمع کنم.» علامه محمد تقی جعفری معتقدند که میتوان ایشان را به عنوان یکی از علمای برجسته تشیع معرفی نمود. شایان ذکر است که بانو نصرت بیگم امین به سید محمد علی قاضی طباطبایی؛ سید عباس حسینی کاشانی (صاحب معجم اعلام شیعه)؛ سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی؛ سید محمد علی روضاتی؛ عبد الحسین امینی (صاحب کتاب الغدير و شهدا الفضيلة)؛ شیخ زهیر الحسون؛ زینب سادات همایونی؛ عبدالله سبیتی اجازه روایت داده‌اند.

مادر نابغه

شما فائزه کاشانیان دارای مدرک کارشناسی ارشد فیزیک، دکتری نانو بیو تکنولوژی و پژوهشگر فوق دکترا رو می بینید؛ در واقع باید گفت ایشون بانوی نابغه جهانی در عرصه علم نانو هستند، مادر نابغه ای که ثبت اختراع کرده و علاوه بر اون ۵ جلد کتاب هم نوشته و کلی کارهای دیگه که تو این مجال نمیگنجه خلاصه اینکه مادر مخترع بودن هم ماجراهایی داره فکر کن نشستی تو خونه یکی هر روز بیاد و بهت بگه مامان فلان چیز رو برام اختراع کن و ته ماجرای که معلوم نیست به کجا ختم بشه!



مهندسين با تعبيه اين قرار بود مثلا مارو تو مقصد مورد نظر پياده كنند ولي متاسفانه نشد و رفتيم يه جای ديگه! دقيقا ميتونم بهتون بگم خاصيتش با بعضی دروس دانشگاهی برابری میکنه! یعنی هر دو بی خاصیت اند. گاهی حس میکنم اون آقایی که مطالب و جلد کتابای درسی مدرسمون رو هی تغییر میداد، یه بلایی سرش اومده و گرنه در حالت طبیعی اگر بود، باید فکری هم به حال دانشجوها میکرد، وضعیت بعضی کلاسها طوری شده که دانشجو قادر نیست به سوال آمدنم در این کلاس بهر چه بود؟ جواب بده! و در واقع بهره و کاربرد این دروس و مباحث دائم المجهول است به توان n و از کجا معلوم این دکمه هم نتیجه سوء همون دروس نبوده باشه؟ و در نهایت فقط میتونم بهتون بگم: «بیا فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم.»



سیسمونی برای دانشجویان

خبر واصله به این قرار است که نهاد رهبری به مادران دانشجوی باردار و یا زوجهای دانشجویی که دارای فرزندی متولد سال ۱۴۰۱ هستند؛ تسهیلات و هدایایی ویژه در نظر گرفته است. اگر یکی از طرفین دانشجو باشد هم کفایت می کند. برای پیگیری و ثبت نام به قسمت «دردانه» در سایت زیر مراجعه کنید؛

[/https://ezdevaj.nahad.ir](https://ezdevaj.nahad.ir)

بیا بریم کوه! کدوم کوه؟

خب! اردیبهشته و نوبتی هم که باشه با اومدن فصل بهار و گل و شکوفه ها وقت تفریح و عکاسیه! ببین رفیق چند وقتیه ما با چند تا از بر و بچه ها دور هم جمع شدیم و میریم کوه! البته مسیرش خطرناک و سخت نیست! بجای پیاده روی ما میگیریم کوهنوردی، اگر دوست داری یه روز متفاوتی رو تجربه کنی و با دوستای پایه شلوغ کاریا بری تفریح پس بهت پیشنهاد میکنم وقت تلف نکنی و با ما یه سفر متفاوتی رو تجربه کنی...! برای اینکه با خبر بشی جریان از چه قراره میتونی به شماره و یا آیدی زیر پیام بدی؛ راستی کتونی و آب معدنی یادت نره و اینکه اینجا محدودیتی نداریم.

دختر: ۰۹۱۲۷۷۲۱۰۳۲

پسرا: @Motafavet_znu

نشریه دانشجویی**رو به صبح**

گاهنامه سیاسی_فرهنگی_اجتماعی | شماره ۶۶ | بهار ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه زنجان

سردبیر: مائده بیگدلی

جمع نویسندگان: زهرا عزیزی/سعیده ملاکریمی/اندا مقدمی/معصومه کاظمی/زهرا وفا

و سپاس از مشارکت هیئت دانشجویی مکتب الزهرا دانشگاه زنجان

با ما حرف بزن و اگر دوست داشتی باهامون همکاری کن.